

فرهنگ سیاسی در جوامع چند قومی (با تأکید بر مقایسه کردهای ایران و عراق)

یعقوب احمدی^۱، وحید قاسمی^۲

چکیده:

دموکراسی از نظام های مورد مطالبه در قرون اخیر بوده است. تمایل به دموکراسی همواره به نتیجه دلخواه یعنی به گذار ختم نشده است و در این مسیر هواداران دموکراسی با چالش ها و مسائل بسیاری مواجه شده اند. ایران نیز یکی از کشورهایی است که مطالبه دموکراسی تقریباً از دوره مشروطه به این سو در آن وجود داشته است. در این میان ویژگی تکرر، چندقومی و چندفرهنگی بودن جامعه ایران نیز همواره به عنوان عاملی اثرگذار در امر گذار مطمح نظر بوده و اتفاقاً بر پیچیدگی موضوع نیز افزوده است. این نوشتار عمده تأکید خود را بر بررسی فرهنگ سیاسی اقوام یعنی کردهای (ایران و عراق) و فارس ها (ایران) در وهله نخست و اثر عامل قومیتی یا در تقابل با آن اثر زمینه ملی بر شکل گیری نوع فرهنگ سیاسی آنها در گام بعد، نهاده است. تز مرکزی که این نوشتار در چارچوب نظری خویش از آن بهره می برد، نظریه جدید رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل درباره فرهنگ سیاسی می باشد و آن تناظر فرهنگ سیاسی و ارزش های رهاينده است. داده های مورد استفاده برای پاسخگویی به پرسش و آزمون فرضیه اصلی تحقیق از مجموعه داده های پیمایش جهانی ارزش ها اخذ شده است. این موج از پیمایش ذکر شده که طی سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ میلادی در بین کشورهای مختلف از جمله ایران و عراق به اجرا درآمده است. این پیمایش در عراق با ۲۷۰۱ نمونه آماری و در سال ۲۰۰۷ در ایران با ۲۶۶۷ نمونه آماری به انجام رسیده است. با توجه به ثبت قومیت پاسخگو، در مجموع ۳۸۴ نمونه از مجموعه داده های مربوط به کردهای عراق، ۱۸۵ نمونه مربوط به کردهای ایران و ۱۵۲۶ نفر مربوط به فارس های ایران در تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار گرفته اند.

نتایج تحقیق حاکی از شدت تأکید تقریباً یکسان کردهای ایران و فارس ها بر ارزش های رهاينده و وجود تفاوت معنی دار و شدید میان تأکید کردهای ایران و کردهای عراق بر این ارزش ها است. همچنین نتایج موید تر اثر زمینه ملی بر فرهنگ سیاسی است، اگرچه تئوری ارتباط قومیت و فرهنگ سیاسی را نیز کاملاً رد نمی کند.

واژگان کلیدی: دموکراسی / توسعه سیاسی / قومیت / فرهنگ سیاسی / ارزش های رهاينده

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور مرکز سنندج Yahmady2001@yahoo.com

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه:

از زمان انتشار مقاله مؤثر سیمور مارتین لیپست^۱، "پیش نیازهای اجتماعی دموکراسی" (۱۹۵۹)، محققان درباره علت های دموکراتیزاسیون بحث و مطالعه کرده اند. امروزه، اکثر کشورهای جهان، حداقل تا اندازه ای دموکراتیک شده اند، البته دموکراسی در بسیاری از آنها هنوز شکننده است و تعداد کشورهایی که نهادهای دموکراتیک یا تلاش برای تثبیت دموکراسی در آنها ناکام بوده اند، قابل ملاحظه اند. بدون تردید در دوره معاصر، دموکراسی به عنوان نظام سیاسی بلامنازع در سراسر جهان در حال گسترش است و اگرچه شاید فوکویاما در بیان «پایان تاریخ» اغراق نموده باشد، اما واقعیت آن است که ایدئولوژی دموکراسی به عنوان ایدئولوژی ایده آل حکومت گری در عرصه جهانی یکه تاز است.

«موج سوم» دموکراسی با فروپاشی نظام های غیردموکراتیک اروپای جنوبی یعنی اسپانیا، پرتغال و یونان در دهه ۱۹۷۰ و بسیاری از رژیم های امریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی در دهه ۱۹۸۰ و گذار به دموکراسی در اروپای شرقی در دهه ۱۹۹۰، اوج بی سابقه ای یافته است. در سال ۱۹۹۷ براساس آمار خانه آزادی از ۱۹۱ کشور جهان، ۱۱۷ کشور دارای رژیم های سیاسی دموکراتیک بودند، در سال ۲۰۰۴ بر اساس آمار همین مرکز، از ۱۹۳ کشور ۱۲۱ کشور دارای نظام دموکراسی حداقلی یا انتخاباتی به شمار می رفتند و در سال ۲۰۰۹ از ۱۹۳ کشور تنها ۴۳ کشور غیردموکراتیک معرفی شده اند. بر این اساس، امروزه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که دموکراسی سرنوشت مقدر همه انسان هاست و نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در کل حیات فکری و فرهنگی جوامع اجتناب ناپذیر می نماید (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۱).

گذار به دموکراسی و یا حتی شروع فرایند دموکراتیک شدن تحت تاثیر عوامل بسیاری است که محققان مختلف بنا به گرایش نظری خویش به بعضی از آنها اشاره کرده اند؛ نوسازی، وضعیت اقتصادی، فشار خارجی، انضمام شبکه های اعتماد در سیاست عمومی، اعتماد به نهادها و موسسات دولتی و... جملگی به عنوان عوامل موثر بر گذار معرفی شده اند. اما در سال های اخیر و به ویژه با مطالعه آلموند و وربا درباره "فرهنگ مدنی"، موضوع تازه ای به مقولات موثر بر گذار افزوده شده و آن فرهنگ سیاسی جوامع در حال گذار است. پس از تحقیق آلموند و وربا، مطالعات متعددی به مبحث فرهنگ سیاسی پرداخته اند (برای مثال: دیوید استون (۱۹۶۵)، توکویل (۱۹۹۴)، هانتینگتون (۱۹۹۱)، پوتنام (۱۹۹۳، ۲۰۰۰)، اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵، ۲۰۰۹)). فرهنگ سیاسی از همان آغاز با توجه به باورها و ارزش های سیاسی شهروندان سنجش شده و امروزه نیز اگرچه بحث تا حدودی تکمیل شده است، اما همان نگاه بر تفکرات مرتبط حاکم است. باورها و ارزش ها گاه به عنوان پیش شرط و گاه به عنوان حلقه واسط گذار به دموکراسی مورد توجه بوده اند.

علاوه بر مباحث فوق، بحث دموکراسی و دموکراسی خواهی در ایران نیز سابقه ای یکصد ساله دارد. با آنکه دغدغه دموکراسی در ایران به انقلاب مشروطه باز می گردد و بعد از آن نیز فرصت های تاریخی متعددی برای دموکراتیک شدن در ایران پیش آمده است، تا به حال استقرار دموکراسی محقق نشده است. روند حرکتی جامعه و حاکمیت ایرانی به سوی دموکراسی روندی ماریچی و دارای فراز و فرود فراوان بوده است؛ در این روند گاه نقش احزاب و انتخابات و حقوق سیاسی مدنی پررنگ تر شده و گاه نیز نشانی از استقلال و تأثیرگذاری آنها مشاهده نمی گردد. نمرات خانه آزادی برای ایران از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ برای آزادی های مدنی و حقوق سیاسی هر دو برابر ۶ بوده و بر این اساس ایران جزو کشورهای "غیردموکراتیک" طبقه بندی شده است.

^۱- M. Lipset

جامعه ایران در مورد دموکراسی و دمکراتیزاسیون از حیث دیگری نیز دارای اهمیت است و آن اینکه ایران جامعه ای چندفرهنگی^۱ و یا به عبارتی کثیرالمله است که شکاف های بسیاری مبتنی بر مذهب و قومیت در آن وجود دارد و اینکه در دوره های گذار، هر کدام از این شکافها می توانند به عنوان عامل یا مانع دموکراتیک شدن نقش ایفاء کنند و چه بسا که در دوره های مختلف در تاریخ این نقش ها را ایفاء کرده اند. از این منظر، مبحث هویت و به ویژه هویت قومی به عنوان "نازه ترین وجه فرهنگ سیاسی شده" (Malesevic2004) می تواند مهم قلمداد گردد. از اینرو است که بررسی رابطه قومیت و فرهنگ سیاسی^۲ می تواند به عنوان یکی از روابط با اهمیت برای گذار به دموکراسی در جامعه ایران مهم باشد و این نوشتار نیز با بررسی گونه های فرهنگی اقوام کرد (در ایران و عراق) و فارس ایران و مقایسه آنها درصدد پاسخگویی به پرسش ارتباط میان هویت قومی و فرهنگ سیاسی و تاثیر و تأثر میان آنها خواهد پرداخت. بر این اساس و با توجه به تفصیل فوق، نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش ها است:

- شباهت یا تفاوت وضعیت فرهنگ سیاسی کردهای ایران و عراق چه میزان است؟

- شباهت یا تفاوت وضعیت فرهنگ سیاسی کردهای ایران و سایر اقوام ایرانی به ویژه فارس ها چه میزان است؟

و در نهایت: اثر زمینه ملی بر فرهنگ سیاسی پررنگ تر است یا هویت قومی؟

مروری بر منابع تجربی داخلی:

پایان نامه «بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: افراد بیست سال به بالای شهر شیراز)» اثر داریوش بوستانی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۷۹ تدوین یافته است. هدف این تحقیق بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی افراد ۲۰ سال به بالای شهر شیراز می باشد. در این رساله به نظریات موجود پیرامون فرهنگ سیاسی و قشریندی اجتماعی پرداخته شده و سپس نظریات پارسونز، آلموند، وربا و وارنر به عنوان چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته است. متغیرهای مستقل در این تحقیق عبارتند از: تحصیلات، درآمد خانواده، محل سکونت، منزلت شغلی، میزان نفوذ بر تصمیمات خانوادگی، بحث اجتماعی در مدرسه، مشارکت در تصمیم گیری در محل کار، فراوانی صحبت کردن در مورد مسائل سیاسی، نوع شغل، جنس، سن و وضعیت تأهل. متغیر وابسته نیز شامل فرهنگ سیاسی است که طبق نظریه پارسونز و آلموند به سه بخش تقسیم می شود: ۱- جهت گیری شناختی ۲- جهت گیری احساسی ۳- جهت گیری ارزشیابانه. متغیرهای وابسته به طور انتخابی بر روی جهت گیریهای سه گانه سنجیده شدند. پاره ای از نتایج به شرح زیر هستند. در تجزیه و تحلیل چندمتغیره، متغیرهای مستقل توانستند ۴۱ درصد از تغییرات جهت گیری شناختی نسبت به درون دادهها، ۳۹ درصد از تغییرات جهت گیری شناختی نسبت به برون دادهها، ۱۶ درصد از تغییرات جهت گیری ارزشیابانه نسبت به برون دادهها و ۱۳ درصد از تغییرات جهت گیری احساسی نسبت به برون دادهها را تبیین نمایند، اما هیچ یک نتوانستند تغییرات جهت گیری احساسی و ارزشیابانه نسبت به برون دادهها را تبیین کنند.

"پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه سیاسی در کره و ایران" رساله دکتری دالسیونگ یو است که برای دریافت درجه دکترای علوم سیاسی در دانشگاه تهران انجام گردیده است. این پایان نامه در ۳۰۵ صفحه به نگارش درآمده است. این رساله بر آنست که فرهنگ سیاسی سنتی کره و ایران، به ویژه نگرش فرمانروایان و مردم به شیوه اداره کشور و نگرش مردم نسبت به نقش خود در سیاست، هنوز هم مانع توسعه سیاسی نظام های این دو کشور محسوب می شود. توسعه

¹ - Multicultural

² - Political Culture

سیاسی در این تحقیق به مفهوم برقراری دموکراسی به شیوه غربی مطابقت دارد. به این ترتیب توسعه سیاسی عبارت است از گسترش مشارکت همگانی برای پاسخ گفتن به نیازهای مربوط به ۱- توسعه اقتصادی، ۲- ورود طبقات گروه‌های اجتماعی جدید به میدان فعالیت سیاسی و ۳- انفکاک نهادها و نقش‌های سیاسی برای فراهم کردن زمینه این مشارکت و تأمین کارآیی نظام در حل دشواری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که پیشروی نظام قرار می‌گیرد. بنابر این پژوهش در بعضی از مشخصات پایدار فرهنگ سیاسی سنتی برای شناخت فرآیندهای سیاسی کنونی اهمیت اساسی دارد. شناخت رابطه قدرت و ارتباط با رفتار رهبران سیاسی و رویکردهای مردم از جمله مسائل مهم توسعه سیاسی است.

در یکی از تازه‌ترین مطالعات انجام شده در این زمینه در ایران دکتر محمود سریع القلم در کتابی تحت عنوان فرهنگ سیاسی ایرانیان به بررسی وضعیت فرهنگ سیاسی ایرانیان با استفاده از چارچوب نظری "فرهنگ سیاسی عشیره‌ای" پرداخته است. این پژوهش در سال ۱۳۸۵ و در میان ۱۵۰۰ نفر و به وسیله پرسشنامه انجام پذیرفته است. نتیجه‌گیری جالبی که ایشان به آن می‌رسند تداوم ویژگی‌های اصلی فرهنگی ایرانیان در سه سطح فردی، رابطه‌ای و ساختاری است. ویژگی‌هایی که در کارهای پیشین نیز بر آن تأکید کرده‌اند. خصوصیات سطح فردی مانند: منفی‌بافی، غرور کاذب، کم‌فکر کردن، کم‌حوصلگی و... در سطح روابطی مانند بی‌اعتمادی، نگاه ابزاری به دیگران، آشنا نبودن با قوانین... و در سطح ساختاری خصوصیاتمانند فرهنگ عمومی غیر عقلانی، دولتی بودن نظام اقتصادی و بی‌ثباتی نظام سیاسی است.

همچنین دکتر عباس مصلی نژاد در کتابی تحت عنوان فرهنگ سیاسی در ایران به طور مفصل و مبسوط و با استفاده از چارچوب‌های علمی و مذهبی، زوایای فرهنگ سیاسی ایرانیان را واکاوی نموده است. ایشان برآنست که فرهنگ سیاسی ایران شکل خاصی دارد که فاقد ویژگی‌های تبیین شده در تئوری‌های فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی است. شاخص‌های عمومی فرهنگ سیاسی ایران مبتنی بر ترکیبی از سه شکل بندی یاد شده است. وی خاطر نشان می‌کند که "سنت‌های تاریخی، هویت‌های فراملی، فضا‌های جغرافیایی، ویژگی "روانشناسانه خود جمعی شده ایرانی"، ارتباطات جهانی، انقلاب اسلامی و فرایندهای نوسازی بر فرهنگ سیاسی ایرانی تأثیری پایدار به جا گذاشته است. این مؤلف‌ها بنیادهای فرهنگ سیاسی ایران را بازنمایی می‌کنند" (مصلی نژاد، ۱۳۸۶: ۴).

مبانی نظری:

- فرهنگ سیاسی

از همان آغاز، پژوهشگران فرهنگ سیاسی ادعا کرده‌اند که کارگزاری و بقاء نهادهای دموکراتیک در سطح نظام با جهت‌گیری‌های ارزشی سطح فردی ارتباط بسیاری دارند. از این دیدگاه، سرنوشت نظام سیاسی عمدتاً به وسیله نگرش‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های ارزشی مردم تعیین می‌شود. ارسطو در قرن پنجم قبل از میلاد و منتسیکو^۱ خاطر نشان کرده‌اند که اشکال متفاوت حکومت، انواع فضیلت‌های رایج در میان مردم را منعکس می‌کنند. توجه به این بینش، مجدداً در تبیین حاکمیت نازی‌ها در آلمان و ایماز ظاهر شد و ناظران متعدد به این نتیجه رسیدند که این فاجعه از این حقیقت نشأت می‌گیرد که وایماز، "دموکراسی بدون دموکرات‌ها" بود (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

آلموند و وربا^۲ نخستین پیمایش تجربی تطبیقی درباره ارتباط نگرش‌های توده با تثبیت و کارگزاری دموکراسی‌ها را آغاز نمودند. آنها نتیجه گرفتند که ترکیب مناسب میان "جهت‌گیری‌های ذهنی" و "جهت‌گیری‌های مشارکتی" منشأ

^۱ -Montesquieu

^۲ - Almond and Verba

"فرهنگ مدنی" است که به شکوفایی دموکراسی ها کمک می نماید. مطالعات تجربی تطبیقی بعدی بر اهمیت نگرش ها و ارزش های سطح فردی در نگهداشت نهادهای دموکراتیک در سطح نظام تأکید کردند (Diamond 2003: 28).

لاری دیاموند^۱ در کتابش با عنوان «دموکراسی در حال توسعه: به سوی تحکیم» خاطرنشان می کند که «دموکراسی بایست به عنوان پدیده ی تکاملی ملاحظه شود، زیرا نه در این زمان و نه در هیچ دوره ای دموکراسی در جهان مدرن دولت-ملتها به گونه ی دموکراسی که در آن همه شهروندان تقریباً منابع سیاسی یکسانی را دارا بوده و حاکمیت به طور کامل یا تقریباً کامل نماینده ی تمام شهروندان باشد، کامل نبوده است» (Diamond 1998:18). دیاموند فرآیندهای تحکیم دموکراسی در کشورهایی که پس از «موج سوم» دموکراتیزاسیون جهانی بالاتر از آستانه دموکراسی انتخاباتی قرار داشتند را آزمون نمود. توجه او بر عوامل فرهنگی- سیاسی و جامعه مدنی متمرکز بود، اگرچه به ساختارهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی نیز اشاره می کند. هانتینگتون نیز عامل ناکامی دموکراسی در جوامع مسلمان را فرهنگ می داند. او عنوان می کند که "منبع این ناکامی، حداقل در بخشی از طبیعت نامساعد اجتماع و فرهنگ اسلامی نسبت به مفاهیم لیبرال غرب نهفته است" (Huntington 1996: 114). جان-اریک لان و سوانت ارسون^۲ فرضیه های متعددی درباره اثرات فرهنگی را به وسیله داده های کمی آزمون نمودند. اعتقاد کلی آنها این است که «تحلیل فرهنگی به عنوان علیت فرهنگی، حداقل در ارتباط با پروندههای کلان، در هیچ یافته مشخصی که به وسیله شواهد تجربی قوی تأیید شده باشد به دست نیامده است» (همان: ۲۶۰-۲، ۳۰۲). تقریباً تمامی مطالعات فوق برآنند که تمایلات توده در نگرش های سطح فردی و جهت گیری های ارزشی برای کارگزاری دموکراسی در سطح نظام مهم هستند. این فرض پایه استدلال زیربنایی تحقیق درباره فرهنگ سیاسی است.

با نگاهی پارادایمی از میان مطالعات فرهنگ سیاسی، می توان سه رهیافت عمده را از هم منفک نمود؛ رهیافت مشروعیت(یا رهیافت حمایت از نظام)^۳، رهیافت اجتماع گرایان (یا رهیافت سرمایه اجتماعی)^۴ و رهیافت توسعه انسانی^۵ (یا رهیافت رهایی بخش) (Inglehart and Welzel, 2009: 572).

هواداران رهیافت مشروعیت عنوان می کنند که حمایت توده از دموکراسی به عنوان یک نظام حکومتی و اعتماد توده به نهادهای دولتی، دموکراسی ها را به مشروعیتی مجهز می گرداند که برای عملکرد مؤثر به آن نیازمندند (Seligson, 2002: 176). طرفداران این رهیافت، دموکراسی را به عنوان مجموعه محدودی از مکانیسم های نهادی که سیاست رسمی را نظم می دهد، ملاحظه می کنند؛ عملکرد نهادهای دموکراتیک تنها با مسامحه به زندگی روزانه مردم مرتبط است و به افرادی با خصوصیاتى مانند تساهل و اعتماد نیازی ندارد. این خصوصیات اثر مستقیمی بر نهادهای سیاسی که بر فراز جوامع هستند، ندارند که این موضوع پیش نیازهای ثبات نهادی را نسبتاً بی ارزش می سازد: دموکراسی به شهروندان احتیاج چندانی ندارد، کافی است که اکثریت به میزان رضایت بخشی به این نهادها اعتماد داشته و دموکراسی را به سایر نظام های حکومتی جایگزین ترجیح دهند.

دو رهیافت دیگر (رهیافت اجتماع گرایان و توسعه انسانی) از سنت مکتب فرهنگ مدنی پیروی می کنند و عنوان می کنند که دموکراسی بیش از مجموعه ای از مکانیسم های نهادی است که سیاست رسمی را نظم می بخشند. بر این بنیان،

1 - Diamond

2 -Ersson

3 - System-support

4 - Social Capital

5 - Human Development

دموکراسی در دیدگاه آلکسی دو تو کوپل به عنوان نظام حکومتی قلمداد می‌گردد که اصول آن در میان مردم عادی جامعه عملی می‌شود، شهروندانی که هنجارهای دموکراتیک را در زندگی روزانه شان تجربه کرده و به آن عمل می‌کنند. در نتیجه، کارآمدی دموکراسی به اموری بیش از داشتن اعتماد به نهادها و ترجیح دموکراسی بر سایر نظام‌های حکومتی نیازمند است، یعنی به مجموعه گسترده‌ای از ارزش‌های شهروندی نیاز دارد. رهیافت اجتماع‌گرایان بر ارزش‌هایی که شهروندان را به زندگی روزانه پیوند داده و پیوندهای اجتماعی و وفاداریشان به اجتماع را تقویت می‌کند، تأکید دارند (Bell, 1993: 82-85). بر اساس نظر پوتنام چنین جهت‌گیری‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کند و در فعالیت‌های مردم در انجمن‌های داوطلبانه و در اعتمادشان به شهروندان منعکس می‌شود. بر این اساس، اجتماع‌گرایان و نظریه پردازان سرمایه اجتماعی بر فعالیت داوطلبانه و اعتماد بین فردی به عنوان زمینه عمومی که دموکراسی‌ها در آن شکوفا می‌شوند، تأکید دارند. مکتب دیگر اجتماع‌گرایان بر سازگاری شهروندان با قانون و وفاداری به قواعد مناسب با آنچه آنها "درستکاری مدنی" یا "قابلیت اعتماد" می‌نامند، به عنوان منابع اخلاقی حافظ دموکراسی، تأکید می‌کنند (۲۰۰۰: Rothstein ۴۸۲).

وجه مشترک رهیافت توسعه انسانی با رهیافت اجتماع‌گرایان در تأکید بر اهمیت ارزش‌های مدنی برای دموکراسی است (Inglehart and Welzel, 2009: 575). اندیشمندان نحله توسعه انسانی بر این باورند که ارزش‌های مدنی فعالیت دموکراسی را مؤثر ساخته و آزادی‌های سیاسی و مدنی را که ضمانت‌های قانونی برای انجام انتخاب‌های آزاد در فعالیت‌های عمومی و خصوصی مردم فراهم می‌کند نهادینه می‌کند. متفکران این رهیافت یکی از مهمترین وجوه ارزش‌های مدنی را در "ارزش‌های ابراز وجود" می‌یابند. رونالد اینگلهارت^۱ و همکاران با تدوین تزدگرگون شده‌ای از تئوری‌نوسازی بر اهمیت رشد ارزش‌های ابراز وجود برای تقویت نهادهای دموکراتیک تأکید می‌کنند (۱۳۸۹؛ ۲۰۰۲؛ ۲۰۰۴؛ ۲۰۰۵).

اینگلهارت و همکاران در مراحل متفاوت توسعه اجتماعی-اقتصادی، تغییرات فرهنگی متفاوتی را معرفی می‌نمایند. «صنعتی شدن نخستین فرایند عمده تغییر فرهنگی را رشد می‌دهد و بوروکراتیک شدن و سکولاریسم را به همراه آورد. ظهور جامعه فراصنعتی فرایند دوم تغییر فرهنگی را شکل می‌دهد: به جای عقلانیت، تمرکزگرایی و بوروکراتیک شدن، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر خودمختاری فردی و ارزش‌های ابراز وجود است» (اینگلهارت-ولزل، ۱۳۸۹: ۲۱).

پرتال جامع علوم انسانی

¹-R. Inglehart

جدول شماره (۱): فرایند توسعه انسانی

توسعه انسانی			
بعد نهادی	بعد فرهنگی	بعد اجتماعی- اقتصادی	
دموکراتیک شدن	تغییر ارزشی	نوسازی	فرایندهای در حال پیشرفت توسعه انسانی
آزادی های مدنی و سیاسی	ارزش های ابراز وجود	منابع اجتماعی- اقتصادی	عناصر توسعه انسانی
افزایش اختیارات افراد برای عمل مطابق انتخاب	افزایش تقدم افراد به عمل مطابق انتخاب	افزایش امکانات افراد برای عمل مطابق انتخاب	تأثیرات توسعه انسانی
گسترش انتخاب انسانی (جامعه انسانگرایانه تر)			موضوع زیربنایی

منبع: (اینگلهارت- ولزل، ۱۳۸۹: ۳۸)

آنها برآنند که دگرگونی از ارزش های صنعتی به فراصنعتی، تعدادی از نهادهای کلیدی جامعه صنعتی را تضعیف می کند. در قلمرو سیاسی، رشد ارزش های فراصنعتی، کاهش احترام به اقتدار و رشد تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه می آورد. این روندها در جوامع اقتدارگرا منشأ دموکراسی هستند و در جوامع نسبتاً دموکراتیک منشأ چالش نخبگان. جدول شماره ۲: ابعاد و زیر مجموعه های شاخص فرهنگ سیاسی و کدهای تعریف شده برای آنها در مدل اندازه گیری تدوین شده

Q12	موافقت با مستقل بودن	شاخص استقلال Independence	فرهنگ سیاسی (ارزش های رهاينده)
Q15	موافقت با تخیلی بودن		
Q21	مخالفت با مطیع و فرمانبردار بودن		
Q19	مخالفت با باور و اعتقادی بودن	ارزش های فرامادیگرایی Y002n	
Q69	تقدم حاکمیت بر نظم و ثبات سیاسی		
Q70	تقدم آزادی گفتار بر نظم و ثبات سیاسی		
Q74	تقدم امور محلی بر دفاع و مبارزه علیه جرائم	نگرش به برابری جنسیتی G_Equality	
Q61	مخالفت با اینکه مردان رهبران سیاسی بهتری هستند		
Q62	مخالفت با اینکه تحصیلات برای پسران مهم تر است		
Q63	مخالفت با اینکه مردان حق بیشتری برای اشتغال دارند	شناخت D_Awareness	
Q152	مخالفت با گویه اخذ مالیات از پروتومندان و تقسیم آن در میان فقرا		
Q153	مخالفت با تفسیر قوانین توسط مقامات مذهبی		
Q154	موافقت با گویه مردم در انتخابات آزاد رهبرانشان را انتخاب کنند		
Q155	مخالفت با گویه تقسیم کمک های دولتی در میان بیکاران		
Q156	مخالفت با گویه زمانی که حکومت بی کفایت باشد، ارتش قدرت را در دست گیرد		
Q157	موافقت با گویه حقوق مدنی از آزادی های افراد محافظت می کنند		
Q158	مخالفت با گویه دموکراسی دارای اقتصادی مرفه است		
Q159	مخالفت با گویه مجرمان به شدت تنبیه می شوند		
Q160	موافقت با گویه شهروندان می توانند در رفاندوم ها قوانین را تغییر دهند		
Q161	موافقت با گویه زنان حقوق برابری مانند مردان دارند	نگرش Attitude	
Q148	مخالفت با گویه داشتن رهبر قدرتمند		
Q150	مخالفت با گویه داشتن حکومت نظامی		
Q151	موافقت با داشتن حکومت دموکراتیک		
Q151IQA	مخالفت با داشتن حکومت مذهبی		

برای این متفکران، ارزش های ابراز وجود بر آزادی فردی، تنوع انسانی و استقلال مدنی تأکید دارند. "ارزش های ابراز وجود در بردارنده تأکید فرامادی‌گرایانه بر آزادی فردی و سیاسی، فعالیت های معترضانه شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران و تأکید بر رفاه ذهنی هستند که در رض از زندگی منعکس می شود" (اینگلهارت-ولزل، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

بر این اساس و با توجه به نظریه اینگلهارت و ولزل، نوع فرهنگ سیاسی مناسب دموکراسی خواه رسمی یا کارآمد، در بردارنده مقوله های سندروم توسعه انسانی یا ارزش های ابراز وجود یا به عبارتی دیگر "رهاینده" می باشد. مقوله های شاخص ارزش های ابراز وجود (رهاینده) شامل ارزش های فرامادی‌گرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به دیگران است. بر این اساس افراد دارای نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی از ارزش های فرامادی برخوردار بوده، نگرش مثبتی نسبت به برابری جنسیتی داشته، بر ویژگی های استقلال و خودمختاری فردی تأکید نموده و نسبت به سایرین به شیوه ای متساهلانه می نگرند (Welzel and Inglehart, 2009: 132).

هویت قومی - ملی و فرهنگ سیاسی

مفهوم «هویت» از مباحث سهل و ممتنع در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی است. سهل است به این معنا که برای همگان محسوس و معلوم می نماید، ممتنع است زیرا که به تعبیر اریکسون هر چه بیشتر در این زمینه مطلب نوشته می شود نامفهوم و دشوارتر می شود (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۴۶). کمتر مفهومی است که به اندازه هویت واجد معانی متعدد باشد. مفهوم هویت، هم در زبان روزمره و هم در بحث های دانشگاهی کاربرد دارد. وجود مفاهیم مترادف و یا نزدیک و مرتبط متعدد برای هویت (مانند من فاعلی، من مفعولی، ما، خود، درک از خود، تصور از خود، بازنمایی خود، آگاهی از خود، خود انگاره، هویت خود، آگو، سوپر آگو، و شخصیت) نیز شاید از همین جا سرچشمه می گیرد (دروان، ۱۳۸۳: ۸۲-۸۱).

اگرچه مفهوم قومیت اصطلاح کهنی است که عموماً برای توصیف مشرکان یعنی غیر هلنی ها و سپس غیریهویان یا غیرمسیحیان به کار می رفت، کاربرد عمومی و آکادمیک آن نسبتاً مدرن است. به بیانی جامعه شناختی، این مفهوم در سال ۱۹۵۳ توسط دیوید رایزمن طرح شده و تنها در دوره دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود که کاربرد گسترده تری یافت (Malesevic, 2004: ۲) و البته از همان آغاز به عنوان مفهومی پیچیده و بغرنج در جامعه شناسی مطرح بوده است.

پایان استعمار، فروپاشی جهان کمونیسم به ویژه تجزیه اتحاد شوروی، مهاجرت سیل عظیم مهاجران از کشورهای آسیایی به اروپا و امریکای شمالی و اخیراً جهانی شدن و مباحث مرتبط با آن بر پیچیدگی تعریف مفهوم افزوده است، از اینرو گاه قومیت مترادف تبار یا سرزمین، گاه همراه نژاد و در زمان هایی نیز با بیگانه بودن و غیریت همراه بوده است. به هر روی، پیش زمینه و بنیان جامعه شناختی تعاریف قومیت را می توان در آثار فردریک بارث یافت. بارث با نگاهی عام گرایانه و درون-برون، شناسایی و تفکیک افراد بر مبنای قومیت را منوط به ارتباط و تعامل با سایر گروه های اجتماعی اقلیت و اکثریت می دانست. به عبارتی بر آن بود که "تماس اجتماعی پیش شرط تفاوت گروه قومی است" (Ibid: 2-6). پس از بارث تعاریف متنوع دیگری از اشکال خاص گرایانه مدرنیستی مبتنی بر تز "کوره مذاب" تا تئوری "بیداری اقوام" و... مطرح شده است و تعاریف جدیدتر عموماً قومیت را در راستای سیاست و اهداف سیاسی تعریف نموده اند. امروزه مفهوم قومیت بیش از هر مقوله دیگری به جزئی از امور و مباحث سیاسی تبدیل شده است. به بیان جامعه شناختی قومیت به رغم تنوع در تعاریف، تازه ترین مثال از فرهنگ سیاسی شده است. دو دسته تئوری و به تبع آن دو نحله از متفکران در رابطه با پیوستگی میان قومیت و سیاست و به ویژه پیوستگی قومیت و فرهنگ سیاسی، به ویژه در جوامع چند قومی قابل تفکیک است:

دسته نخست متفکرانی هستند که اهمیت قومیت و به طور خاص هویت قومی را برای تشخیص گونه های فرهنگ سیاسی افراد ناکارآمد جلو داده و از این رو بر اهمیت "بافت و زمینه ملی" در گونه شناسی فرهنگ سیاسی اذعان نموده اند. از همان آغاز مطالعات آکادمیک و خاص درباره فرهنگ سیاسی اهمیت واحد سیاسی کلان یا کشور بیش از قومیت و موضوعات داخلی دیگر بوده است. آلموند و وربا (۱۹۶۳) در مطالعات خود درباره فرهنگ سیاسی در چارچوب سیاست های مقایسه ای به مقایسه فرهنگ سیاسی پنج کشور امریکا، ایتالیا، آلمان غربی، مکزیک و بریتانیا پرداختند. اهمیت این بحث زمانی بیشتر آشکار می شود که خاطرنشان شود که نتایج آنها بر اثر مقولاتی مانند خانواده، آگاهی سیاسی، زمینه ملی و ... تأکید کرده اند، اما نشانی از اثر قومیت و بافت قومی بر نگرش ها و باورهای افراد وجود ندارد.

رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل از جمله کسانی هستند که بحث رابطه قومیت و فرهنگ سیاسی را با درهم تنیدگی ارزش های اقوام و اجتماع بزرگتر مطرح کرده اند. اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵، ۲۰۰۹) با طرح موضوع "زمینه ملی" توجه خاصی به اثر چارچوب کلی کشورها بر نوع نگرش شهروندان داشته اند. زمینه ملی به معنای اثری است که فضای فکری حاکم بر هر جامعه بر نگرش ها و افکار شهروندان آن جامعه بر جای می گذارد. آنها عنوان می کنند که در تمام جوامع، فضای اجتماعی حاکم که منعکس کننده نگرش رایج توده در جوامع است اثر مهم و معناداری بر شکل گیری گونه ارزش های معطوف به سیاست شهروندان بر جای می گذارد.

آنها نشانه های اثر زمینه ملی بر ارزش های نخبگان و توده را با مقایسه تفاوت های ارزشی میان نخبگان و توده های یک جامعه با تفاوت های ارزشی آنها در جوامع دیگر تشریح کرده اند. در این راستا، نتیجه گرفته اند که تفاوت های درون جامعه ای بسیار کمتر از تفاوت های میان جوامع است. "تأکید بر ارزش های ابراز وجود توسط نخبگان بسیار بیشتر از مردم عادی است. از این رو که این ارزش ها با سطوح بالای امنیت اقتصادی و آموزش که نخبگان آنها را دارند، مرتبط است، تأکید بیشتر نخبگان بر ارزش های ابراز وجود عجیب نیست، بلکه دلالت های مهمی دارد. این موضوع نشان از آن دارد که ارزش های ابراز وجود در میان توده مردم و نخبگان جامعه به یک اندازه احتمال ظهور دارند. این به آن معنی است که اگر فرهنگ عامه مردم در جامعه ای نسبت به تبعیض، فساد و اقتدارگرایی بسیار خصمانه باشد، فرهنگ نخبگان نیز احتمالاً به همان میزان به این مسیر رهنمون خواهد شد" (همان، ۲۸۸).

دسته دوم متفکران به پیوستگی قومیت و سیاست و به طور خاص اهمیت هویت قومی بر گونه شناسی فرهنگ سیاسی تأکید نموده اند. ویلیام ریسینگر در مطالعه ای با عنوان رنسانس فرهنگ سیاسی (۱۹۹۵) ادعا کرد که تحقیقات آینده در مورد فرهنگ سیاسی بایست عمده توجه خود را بر تبیین خرده فرهنگ های ناشی از گروه های مختلف درون جوامع متمرکز نمایند. به عبارتی، در باور او نوع فرهنگ سیاسی شهروندان در جوامع چندقومی و چند فرهنگی اثر بسیاری از هویت قومی و فرهنگی شهروندان می پذیرد. مبحث مطالعه خرده فرهنگ ها به ویژه در رابطه با نگرش ها و باورها به مطالعات دیوید الکنس و ریچارد سایمون (۱۹۷۴، ۱۹۸۰) بازمی گردد. آنها در مطالعه ای پیرامون نتایج انتخابات کانادا به این نتیجه رسیدند که مرزهای ایالتی که مبتنی بر ویژگی های قومی ترسیم شده اند، مرزهایی پایدار و موثر بر باورها و نگرش های افراد درون مرزها هستند. این متفکران با تفکیک کانادایی های فرانسوی و بریتانیایی های فرانسوی بر مبنای مقوله هایی مانند اعتماد، کارآمدی و تنوع آراء شواهد تجربی برای تئوری خویش ارائه نمودند. آنها بعدها با طرح ایده

"جهان های کوچک"^۱ تئوری خویش را بسط دادند. جهان های کوچک معرف مرزهای قومی-ایالتی اند که دربردارنده فرهنگ های متفاوتی از فرهنگ کلان جامعه هستند.

برایان سیلور و کاتلین داوولی (۱۹۹۸، ۲۰۰۰) نیز در بررسی فرهنگ سیاسی اهمیت خاصی برای موضوع و مقوله قومیت قائل می شوند. سیلور و داوولی تز اهمیت قومیت در تنوع ارزش های سیاسی را در مباحث سیاسی و به ویژه پذیرش یا رد ارزش های سیاسی دموکراتیک مطرح نموده اند. آنها عنوان می کنند که اکثر تحلیل ها از فرهنگ سیاسی، کل کشور را در کانون توجه قرار می دهند. این تحلیل ها برای نسبت دادن یک فرهنگ سیاسی به یک جامعه، به طور ضمنی فرض می کنند که کل اعضای یک جامعه در تعدادی از ارزش ها و نگرش های رایج اشتراک دارند. برای مثال آنها با عطف توجه بر مطالعات پیمایشی و به ویژه پیمایش ارزش های جهانی عنوان می کنند که "مطالعات تطبیقی فرهنگ سیاسی توده ای که بر پیمایش استوارند همانند پیمایش ارزشهای جهانی (WVS) معمولاً به استفاده از داده های سطح جمعی برای همه ی جمعیت منجر می شوند. هیچ کدام از تحلیلهای قبلی WVS تفاوتهای ارزشی که با منبع رایج شکافها یعنی قومیت همبسته باشند را مورد سنجش قرار نداده اند، هرچند که فرض ارزش های مشترک بیشتر با گروه های قومی هماهنگ است تا با جمعیت کلی یک کشور" (Silver, Dowley: 2000,67).

آنها بر این باورند که هویتهای قومی آلترناتیو اصلی برای وابستگی های ملی بوده و محتملترین منبع تنوع سیستماتیک در فرهنگ سیاسی هر کشوری به شمار می آیند و چنین نتیجه می گیرند که "تأثیر میزان توافق بر ارزش های سیاسی بنیادی میان اعضاء گروه های مختلف قومی در جوامع چندقومی بر نحوه ی عملکرد نهادهای دموکراتیک و نیز فرآیند دموکراتیزاسیون جوامع در حال گذار احتمالاً بسیار مهم باشد" (Ibid: 69). آنها با هدف توجه به ارتباط مفهومی بین فرهنگ و قومیت مبتنی بر وابستگی قومی، مذهبی، نژادی یا زبانی به سنجش میزان اختلاف در ارزشهای سیاسی ناشی از تفاوت های قومی نزدیک شدند و در این باره تأکید کردند که "تفاوت در حمایت از ارزش های دموکراتیک میان گروه های قومی در درون کشورها بسیار بیش از آن است که پدیده ای تصادفی قلمداد گردد" (Silver, Titma: 1998,43).

آیلسا هندرسون^۲ (۲۰۰۷، ۲۰۰۹) بر اهمیت مرزهای ایالتی و قومیتی برای فرهنگ سیاسی تأکید کرده است. او با رد انجام مقایسه ها میان فرهنگ سیاسی کشورها (فرهنگ سیاسی امریکا در تقابل با کانادا) تأکید نمود که بر مبنای گونه های فرهنگ سیاسی و نوع وابستگی قومی-ایالتی در کانادا می توان حداقل نه گونه فرهنگی را از هم تفکیک نمود (Henderson, 2007: 596). وی همچنین عنوان می کند که مرزهای محلی درون جوامع بهتر از پس تبیین باورهای سیاسی افراد برمی آیند تا بافت کلی جامعه (Ibid: 611).

در ایران نیز محمد عبداللهی و محمد عثمان حسین بر در مطالعه ای با عنوان "هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران" بر اهمیت هویت های قومی برای دموکراسی و به ویژه نگرش به دموکراسی تأکید نموده اند. آنها با رتبه بندی اقوام ایرانی در راستای نگرش به دموکراسی به این نتیجه رسیده اند که "نگرش اقوام مورد بررسی به دموکراسی مثبت یا نسبتاً مثبت می باشد و علاوه بر این، نتایج حاصل بیانگر تاثیر مثبت و معنادار هویت جمعی بر نگرش به دموکراسی است" (عبداللهی و عثمان بر، ۱۳۸۵: ۳). به عبارتی آنها بر وجود پیوستگی مهم میان قومیت و سیاست تأکید ورزیده اند.

1) Small World

2) Ailsa Henderson

بر این اساس و با توجه به مباحث مطرح شده در مطالعات تجربی و نظری می توان دو ایده متقابل و تا حدی متضاد را کشف نمود؛ ایده ای که بر تأثیر و اهمیت زمینه ملی و بافت کلان جامعه برای باورها و نگرش های افراد حکایت دارد و دیگری بر اهمیت خرده فرهنگ ها و به ویژه اثر مرزهای قومیت بر نگرش ها تأکید می کند. به عبارتی فرضیه های اصلی نوشتار حاضر عبارتند از:

- هویت ملی عامل موثری بر وضعیت فرهنگ سیاسی (ارزش های ابراز وجود) است. به عبارتی، تفاوت معناداری میان ارزش های ابراز وجود کردهای ایران و فارس ها وجود ندارد.
- هویت قومی بر فرهنگ سیاسی (ارزش های ابراز وجود) کردهای ایران و عراق اثر گذار است. و بر این اساس انتظار تئوریک مبنی بر تفاوت معنی دار میان ارزش های کردهای ایران و فارس ها و همچنین نبود تفاوت معنادار میان ارزش های کردهای ایران و عراق است.

روش شناسی پژوهش

الف. داده ها

داده های مورد استفاده برای پاسخگویی به پرسش و آزمون فرضیه اصلی تحقیق از مجموعه داده های پیمایش جهانی ارزش ها اخذ شده است. این موج از پیمایش ذکر شده که طی سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ میلادی در بین کشورهای مختلف از جمله ایران و عراق به اجرا درآمده است. این پیمایش در عراق با ۲۷۰۱ نمونه آماری و در سال ۲۰۰۷ در ایران با ۲۶۶۷ نمونه آماری به انجام رسیده است. با توجه به ثبت قومیت پاسخگو، در مجموع ۳۸۴ نمونه از مجموعه داده های مربوط به کردهای عراق، ۱۸۵ نمونه مربوط به کردهای ایران و ۱۵۲۶ نفر مربوط به فارس های ایران در تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار گرفته اند. توزیع نمونه مورد مطالعه بر حسب ملیت و قومیت، جنس و گروه سنی در جدول شماره (۳) گزارش شده است.

جدول ۳: توزیع نمونه مورد مطالعه به تفکیک ملیت و قومیت، جنس و گروه های سنی

		گروه سنی پانصدگویی V237						
		شانزده تا بیست و یک		سی تا چهل و نه	پنجاه و بیشتر	Total		
جنس پاسخگو V235		بدون پاسخ *		نه	ونه			
بدون پاسخ *	Group	ایرانی - فارس ۱۰۰۰	Count	۹	۶	۲	۱۷	
	گروه مورد مطالعه		% of Total	۴۵.۰٪	۳۰.۰٪	۱۰.۰٪	۸۵.۰٪	
		ایرانی - کرد ۲۰۰	Count	۲	۰	۱	۳	
			% of Total	۱۰.۰٪	.۰٪	۵.۰٪	۱۵.۰٪	
		عراقی - کرد ۳۰۰	Count					
			% of Total					
	Total	Count		۱۱	۶	۳	۲۰	
		% of Total		۵۵.۰٪	۳۰.۰٪	۱۵.۰٪	۱۰۰.۰٪	
مرد ۱	Group	ایرانی - فارس ۱۰۰۰	Count	۲	۳۶۹	۲۶۷	۱۱۴	۷۵۲
	گروه مورد مطالعه		% of Total	.۲٪	۳۵.۲٪	۲۵.۸٪	۱۱.۰٪	۷۲.۷٪
		ایرانی - کرد ۲۰۰	Count	۰	۶۰	۳۱	۱۱	۱۰۲
			% of Total	.۰٪	۵.۸٪	۳.۰٪	۱.۱٪	۹.۹٪
		عراقی - کرد ۳۰۰	Count	۰	۵۴	۸۷	۴۰	۱۸۱
			% of Total	.۰٪	۵.۲٪	۸.۴٪	۳.۹٪	۱۷.۵٪
	Total	Count	۲	۴۸۳	۳۸۵	۱۶۵	۱۰۳۵	
		% of Total	.۲٪	۴۶.۷٪	۳۷.۲٪	۱۵.۹٪	۱۰۰.۰٪	
زن ۲	Group	ایرانی - فارس ۱۰۰۰	Count	۵	۳۳۸	۳۱۴	۸۰	۷۵۷
	گروه مورد مطالعه		% of Total	.۵٪	۳۲.۵٪	۳۲.۱٪	۷.۷٪	۷۲.۸٪
		ایرانی - کرد ۲۰۰	Count	۰	۴۷	۳۱	۲	۸۰
			% of Total	.۰٪	۴.۵٪	۳.۰٪	.۲٪	۷.۷٪
		عراقی - کرد ۳۰۰	Count	۰	۸۵	۸۴	۳۴	۲۰۳
			% of Total	.۰٪	۸.۲٪	۸.۱٪	۳.۳٪	۱۹.۵٪
	Total	Count	۵	۴۷۰	۴۴۹	۱۱۶	۱۰۴۰	
		% of Total	.۵٪	۴۵.۲٪	۴۳.۳٪	۱۱.۲٪	۱۰۰.۰٪	

ب) تعریف مفاهیم:

فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی به مجموعه ارزش ها، هنجارها و کردارهای یک فرد در رابطه با امور اجتماعی - سیاسی اشاره دارد. آلموند و پاول^۱ در باب معنی فرهنگ سیاسی خاطرنشان می کنند که: «هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها^۲، ارزشها، احساسات، اطلاعات و مهارتهای سیاسی است. همانگونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنها اثر می گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می گذارد» (طیب، ۱۳۷۵، ۲۳).

لوسین پای^۳ فرهنگ سیاسی را «مجموعه ایستارها، اعتقادات و احساساتی می داند که به روند سیاسی معنی می دهد و فرضیه ها و قواعد تعیین کننده حاکم بر رفتار سیاسی را مشخص می کند» (۱۹۹۵، ۴۲). در این معنی نظام سیاسی و فرآیند آن تحت تأثیر فرهنگ سیاسی است و حتی رفتار سیاسی تمام بخشهای جامعه متأثر از فرهنگ سیاسی شکل گرفته در آن جامعه می باشد. در این نوشتار فرهنگ سیاسی همانگونه که خاطرنشان شد با اقتباس از تر رونالد اینگلهارت و ولز سنجیده شده است. آنها فرهنگ سیاسی را متناظر با مفاهیم ارزش های ابراز وجود و رهاينده می دانند. ارزش های رهاينده ترکیبی از

¹ -Powel

² -Attitude

³ -Pye

ارزش ها و باورهاست که بر استقلال انسانی تأکید می کنند. ارزش های رهاينده مورد نظر آنها دارای ابعادی است: شناخت و ترجیح دموکراسی؛ نگرش مثبت نسبت به برابری جنسیتی؛ شاخص استقلال و انتخاب ارزش های فرامادیگرایان در مقابل ارزش های مادیکرایانه.

قومیت

اگرچه اصطلاح «قومیت» ریشه در اصطلاح اتنوس / اتنیکوس دارد که معمولاً برای توصیف مشرکان یعنی غیرهلنی ها و سپس غیریهودیان یا غیرمسیحیان، افراد درجه دوم به کار می رفت، کاربرد عمومی و آکادمیکش نسبتاً مدرن است. به بیان جامعه شناختی، اصطلاح در سال ۱۹۵۳ توسط دیوید رایزمن ارائه شده و تنها در دوره ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کاربرد وسیع تر یافت.

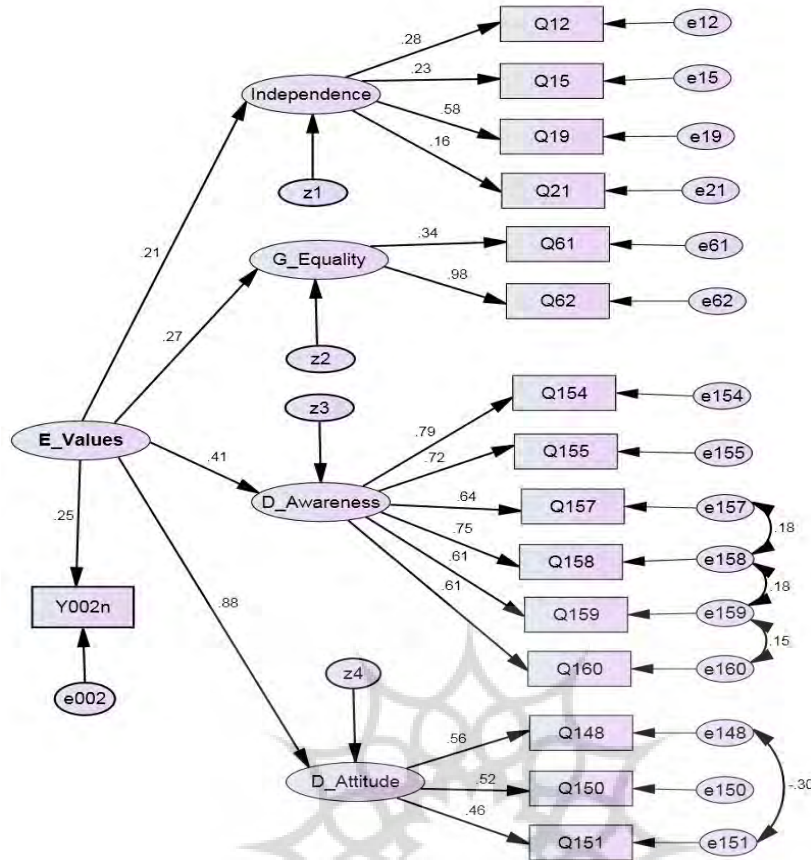
با این وجود، از همان آغاز به عنوان مفهومی بغرنج در جامعه شناسی مطرح بوده است. اگرچه مفهوم برای ایجاد فهم خاصی از تفاوت های فرهنگی ابداع شد، اما بعدها معانی نسبتاً متفاوتی بر آن مرتبت شد. درحالی که سنت آنلگو-آمریکن «قومیت» را عمدتاً به عنوان جایگزینی برای گروه های قومی موجود در اجتماع بزرگتر دولت-ملت تلقی می کردند، سنت اروپایی همواره از قومیت به عنوان مترادف ملیت استفاده کرده اند، مفهومی که به لحاظ تاریخی به وسیله تبار یا قلمرو تعریف می شود (Malesevic, 2004: 5)

ج. روش تجزیه و تحلیل و نرم افزار

به منظور تجزیه و تحلیل داده ها و آزمون فرضیه اصلی تحقیق از مدل سازی معادله ساختاری استفاده شده که با بهره گیری از نرم افزار Amos 18 به انجام رسیده است. تحلیل ساختارهای کوواریانس عمدتاً به منظور بررسی مدل اندازه گیری تدوین شده و اعتبار آن و همچنین معادل بودن مدل های اندازه گیری در بین گروه های مورد مقایسه مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین تحلیل ساختارهای میانگین در قالب مدل میانگین های ساختمانند به منظور مقایسه متوسط شاخص ارزش های رهاينده در بین گروه های مورد مطالعه از دیگر روش های تجزیه و تحلیل داده ها در این مطالعه بوده است.

ج. مدل اندازه گیری و اعتبار سازه

مدل اندازه گیری برای سازه اصلی ارزش های رهایی بخش (E-Values) در این مطالعه مشتمل بر شش متغیر پنهان است که علاوه بر سازه اصلی، متغیرهای استقلال، برابری جنسیتی، آگاهی در مورد دموکراسی، نگرش به دموکراسی و شاخص فرامادی گرایی را شامل می شوند. هر چند فرامادی گرایی یک متغیر پنهان است اما به دلیل عدم دسترسی به سنجه های آن، از نمره نهایی ارائه شده توسط پیمایش جهانی ارزشها استفاده شده و به همین دلیل در مدل تدوین شده در مطالعه حاضر، این متغیر (Y002n) به عنوان متغیر مشاهده شده تعریف شده است.



شکل (۱) مدل عاملی تأییدی مرتبه دوم برای اندازه گیری سازه ارزش های رهبانده
(برآوردهای استاندارد برای پارامترهای آزاد)

همانطور که در قسمت های قبل توضیح داده شد این مدل دارای مبنای نظری است. برخی از شاخص های جزئی تعریف شده در جدول (۱) فاقد داده برای حداقل یکی از گروه های سه گانه مورد مطالعه بوده و بنابراین به ناچار آنها از مدل اندازه گیری حذف شده اند. همچنین برخی از سنجه های مربوط به شناخت در مورد دموکراسی به علت بارهای عاملی کوچک از مدل حذف گردیده اند. برای گروه پژوهش این نکته حائز اهمیت بود که آیا مدل تدوین شده در سه گروه مورد مطالعه و علاوه بر آن در کل نمونه پژوهش توسط داده های تجربی گردآوری شده مورد تأیید قرار می گیرد یا خیر؟ تنها در صورت پاسخ مثبت یا تا حد زیادی مثبت به چنین پرسشی است که مقایسه دو گروه کرد ایرانی و عراقی و هم چنین مقایسه دو گروه کرد ایرانی و فارس ایرانی به لحاظ کمی معنا می یابد. لذا شاخص های برازش برای کل مدل در چهار حالت و همچنین وجود تفاوت معنادار بین بارهای عاملی برآورد شده با مقدار صفر برای جامعه آماری مورد مطالعه در مجموع مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. نتایج مربوط به ارزیابی کلیت مدل اندازه گیری تدوین شده در جدول (۴) گزارش شده است.

جدول ۴: شاخص برازش مدل اولیه و مدل اصلاح شده

نوع شاخص	شاخص		مدل تدوین شده درجه آزادی = ۹۶		
	علامت اختصاری	معادل فارسی	دامنه قابل قبول	کل	فارس کردهای ایران های ایران

				(فاسمی، ۱۳۸۸)					
تطبیقی	CFI	شاخص برازش تطبیقی	۰/۹۰ - ۱	۰/۹۲۲	۰/۸۸۲	۰/۸۰۸	۰/۹۳۳		
	TLI	شاخص توکر-لویس	۰/۹۰ - ۱	۰/۹۰۳	۰/۸۵۳	۰/۷۶۰	۰/۹۱۶		
مقتصد	PNFI	شاخص برازش هنجار شده مقتصد	۰/۵۰ - ۱	۰/۷۲۷	۰/۶۸۳	۰/۵۲۸	۰/۷۲۷		
	PCFI	شاخص برازش تطبیقی مقتصد	۰/۵۰ - ۱	۰/۷۳۸	۰/۷۰۶	۰/۶۴۶	۰/۷۴۶		
	RMSEA	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	۰ - ۰/۰۸	۰/۰۴۹	۰/۰۹۴	۰/۰۶۴	۰/۰۴۱		
مطلق	GFI	شاخص نیکویی برازش	۰/۹۵ - ۱	۰/۹۶۵	۰/۸۶۵	۰/۹۰۴	۰/۹۷۳		
	AGFI	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	۰/۹۵ - ۱	۰/۹۵۱	۰/۸۰۹	۰/۸۶۳	۰/۹۶۱		
	Chi-Square	مقدار کای اسکوئر	وابسته به حجم نمونه	۵۷۱/۶۵	۴۱۸/۰۰	۱۶۸/۱۹	۳۴۰/۲۲		
	P-Value	سطح معناداری	وابسته به حجم نمونه	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		

کلیه شاخص های برازش محاسبه شده (جدول ۴) در دو گروه شاخص های تطبیقی و مقتصد که معیار اصلی برای ارزیابی مدل تدوین شده هستند در دامنه قابل قبول یا نزدیک به آن قرار دارند. چنین وضعیتی با توجه به پیچیدگی مدل اندازه گیری تدوین شده به لحاظ تعدد شاخص های تعریف شده برای هر سازه و همچنین مرتبه دوم بودن مدل تدوین شده وضعیتی مطلوب را نشان می دهد. در مجموع می توان به این نتیجه رسید که داده های گردآوری شده در کل و همچنین برای هر یک از گروه های فرعی مورد مطالعه، مدل تدوین شده نظری برای اندازه گیری سازه ارزش های رها کننده را مورد حمایت قرار می دهند و چنین حمایتی به عنوان اعتبار سازه مدل تدوین شده نیز تفسیر می شود. رسیدن به برازش مطلوب در دو مرحله به نتیجه رسید. در مرحله اول مدل نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که دارای برازش قابل قبول و یا نزدیک به آن بود. در مرحله دوم با افزودن برخی پارامترها بر مبنای شاخص های اصلاح مدل و همچنین رعایت اصول روش شناختی مبنی بر امکان همبسته شدن خطاهای اندازه گیری شاخص هایی که به یک متغیر پنهان مربوط می شوند به برازش مطلوب و قابل قبول در هر یک از گروه های مورد مطالعه منتج شد.

بسیار حائز اهمیت است که بارهای عاملی و ضرایب گاما که در یک مدل عاملی مرتبه دوم به عنوان مهم ترین پارامترها شناخته می شوند حداقل با صفر به لحاظ آماری دارای تفاوت معنادار باشند. بنابراین برابری پارامترها با مقدار صفر به عنوان مجموعه ای از فرضیه های صفر مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج نشان داد که کلیه پارامترهای آزاد تعریف شده به عنوان بار عاملی یا ضریب گاما دارای تفاوت معنادار با صفر هستند. جزئیات این نتیجه در جدول شماره (۵) منعکس شده است. نتایج (سطوح معناداری کوچکتر از ۰/۰۵) نشان می دهند که کلیه ضرایب محاسبه شده دارای تفاوت معنادار با مقدار صفر هستند

که به طور ضمنی به معنای قابل قبول بودن تعریف نظری انجام شده بر مبنای داده های تجربی گردآوری شده است.

جدول ۵: برآوردهای استاندارد و غیراستاندارد برای پارامترهای گاما و لاندا و آزمون برابری پارامترها با مقدار صفر

مهم ترین پارامترهای آزاد و ثابت تعریف شده در مدل (وزن های رگرسیونی)			برآورد		خطای معیار	نسبت بحرانی	سطح معناداری	
نوع پارامتر	مسیر		استاندارد	غیراستاندارد				
γ	Independence	←	E_Values	.207	.029	.009	3.342	.000

	G_Equality	←	E_Values	.270	.074	.025	2.994	.003
	D_Awareness	←	E_Values	.412	.851	.082	10.323	.000
	D_Attitude	←	E_Values	.877	.487	.045	10.842	.000
	Y002n	←	E_Values	.248	.147	.019	7.834	.000
λ	Q12	←	Independence	.283	1.000	متغیر مرجع		
	Q15	←	Independence	.231	.670	.132	5.082	.000
	Q19	←	Independence	.582	1.970	.476	4.137	.000
	Q21	←	Independence	.160	.552	.137	4.020	.000
	Q61	←	G_Equality	.340	1.000	متغیر مرجع		
	Q62	←	G_Equality	.984	3.371	1.055	3.196	.001
	Q154	←	D_Awareness	.790	1.000	متغیر مرجع		
	Q155	←	D_Awareness	.719	.958	.031	31.391	.000
	Q157	←	D_Awareness	.639	.858	.032	27.128	.000
	Q158	←	D_Awareness	.745	.968	.031	31.730	.000
	Q159	←	D_Awareness	.611	.842	.033	25.747	.000
	Q160	←	D_Awareness	.610	.842	.032	26.371	.000
	Q148	←	D_Attitude	.555	1.000	متغیر مرجع		
	Q150	←	D_Attitude	.521	.869	.091	9.592	.000
	Q151	←	D_Attitude	.463	.592	.058	10.177	.000

معادل بودن مدل اندازه گیری¹ در بین گروه های مورد مقایسه

معادل بودن مدل اندازه گیری در بین دو یا چند گروه مورد مقایسه به طور همزمان به این لحاظ اهمیت دارد که نشان می دهد در واقع سازه مشابهی معیار این مقایسه قرار گرفته است. مطالعات فرسنگی

رتال جامع علوم انسانی

¹ - Equivalence of Measurement Model

جدول ۶: تحلیل داده ها برای آزمون فرضیه معادل بودن مدل اندازه در بین گروههای مورد مطالعه

پارامتر تعریف شده			برآورد استاندارد بارهای عاملی (تحلیل تک گروهی)											
			کردهای عراق			کردهای ایران			فارس های ایران					
			بار عاملی	نسبت بحرانی	سطح معناداری	بار عاملی	نسبت بحرانی	سطح معناداری	بار عاملی	نسبت بحرانی	سطح معناداری			
Q15	←	Independence	.291	1.486	.137	.147	1.485	.138	.216	3.882	.000			
Q19	←	Independence	.399	3.157	.002	.375	3.154	.002	.519	4.052	.000			
Q21	←	Independence	.354	3.531	.000	.498	3.528	.000	.182	3.510	.000			
Q62	←	G_Equality	.090	3.180	.001	.629	3.178	.001	.770	4.789	.000			
Q155	←	D_Awareness	.837	6.897	.000	.729	6.891	.000	.663	22.278	.000			
Q157	←	D_Awareness	.628	4.774	.000	.443	4.769	.000	.688	22.149	.000			
Q158	←	D_Awareness	.913	6.165	.000	.603	6.159	.000	.695	22.163	.000			
Q159	←	D_Awareness	.912	3.972	.000	.366	3.968	.000	.522	17.462	.000			
Q160	←	D_Awareness	.826	5.127	.000	.470	5.122	.000	.528	18.034	.000			
Q150	←	D_Attitude	.692	.081	.935	.122	.084	.933	.407	6.431	.000			
Q151	←	D_Attitude	.621	1.887	.059	.243	1.894	.058	.337	5.825	.000			
Y002n	←	E_Values	.003	3.625	.000	.416	3.622	.000	.297	7.558	.000			
تحلیل دو گروهی		آزمون برابری بارهای عاملی برای متغیرهای مشاهده شده در بین ...	درجه آزادی و مقدار کای اسکوتر مدل بدون فرض برابری بارهای عاملی			درجه آزادی و مقدار کای اسکوتر مدل با فرض برابری بارهای عاملی			تفاوت درجه آزادی و مقدار کای اسکوتر برای مدل های اول و دوم			مقادیر کای اسکوتر بحرانی برای درجه آزادی 11 و سطح اطمینان ۹۵٪		معادل بودن مدل های اندازه گیری
		کردهای ایران و کردهای عراق	$\chi^2_{model1} = 586.5$ $df_{model1} = 192$			$\chi^2_{model2} = 605.5$ $df_{model2} = 203$			$\Delta\chi^2 = 19$ $\Delta df = 11$			$\chi^2_c = 19.68$		تأیید می شود
		کردهای ایران و فارس های ایران	$\chi^2_{model1} = 509.0$ $df_{model1} = 192$			$\chi^2_{model2} = 531.6$ $df_{model2} = 203$			$\Delta\chi^2 = 22.6$ $\Delta df = 11$			$\chi^2_c = 19.68$		رد می شود

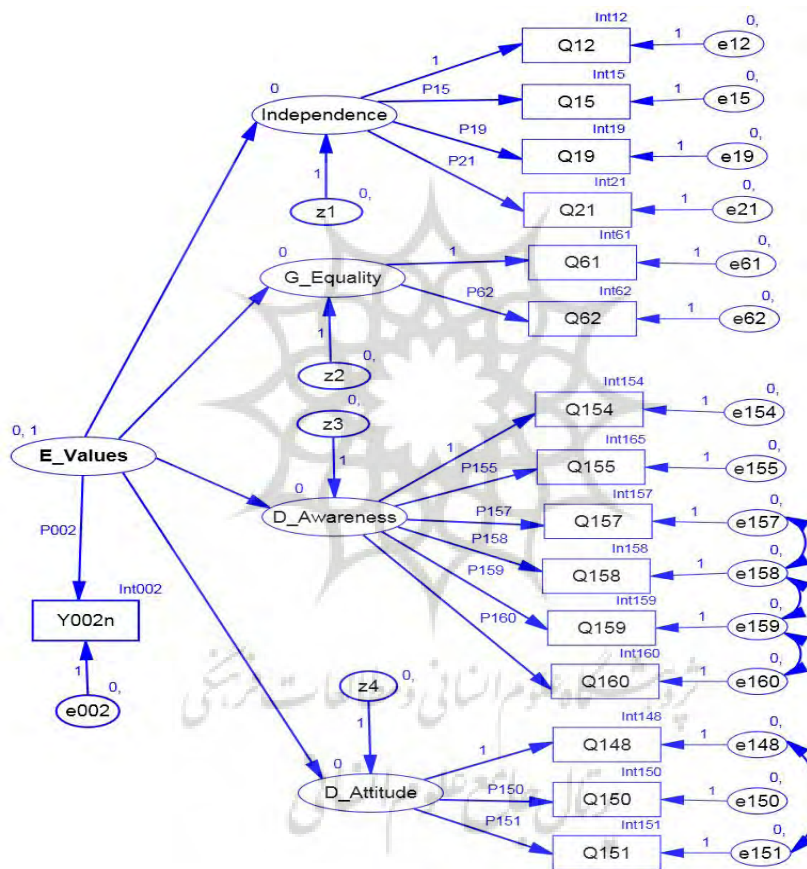
هر چه دو مدل اندازه گیری (به عنوان مثال مدل اندازه گیری سازه ارزش های رهاينده برای کردهای ایران و برای کردهای عراق) با یکدیگر معادل نباشند یا از معادل بودن فاصله زیادی بگیرند در واقع به هنگام مقایسه، دو سازه تا حد قابل توجهی متفاوت معیار مقایسه قرار گرفته است که منطقی به نظر نمی رسد. این نکته بویژه در باره بارهای عاملی حائز بیشترین اهمیت است. ذکر این نکته به این لحاظ قابل توجه است که در مقایسه دو یا چند گروهی با استفاده از روش های آماری کلاسیک اغلب چنین مفروضه ای نادیده انگاشته می شود.

تجزیه و تحلیل داده های گردآوری شده برای مقایسه بارهای عاملی در بین گروه های مورد مطالعه (دو به دو) با استفاده از آزمون تفاوت مقدار کای اسکوتر برای مدل های بدون قید برابری پارامترها و دارای قید برابری پارامترها، نشان می دهد که معادل بودن مدل اندازه گیری برای دو گروه کردهای عراق و کردهای ایران تأیید شده است. این به معنای است که نمی توان تفاوت بین بارهای عاملی برای متغیرهای مشاهده شده در مدل را به لحاظ آماری معنادار دانست. از سوی دیگر معادل بودن مدل اندازه گیری سازه ارزش های رهاينده در بین دو گروه کردهای ایران و فارس های ایران رد شده است. با معادل نبودن مدل اندازه در این دو گروه مقادیر کای اسکوتر حاصل از تفاوت دو مدل دارا/بدون قید برابری پارامترها و مقدار بحرانی کای اسکوتر نشان می دهد که مدل اندازه گیری در این دو گروه از معادل بودن فاصله زیادی

ندارد. به این لحاظ تک تک پارامترها مورد بررسی قرار گرفتند و نتایج نشان داد که عامل اصلی در رد شدن فرضیه معادل بودن مدل اندازه گیری مربوط به متغیر Q150 (مخالفت با گویه داشتن حکومت نظامی) می باشد. لذا به این متغیر هنگام تحلیل ساختارهای میانگین در دو گروه کردهای ایران و فارس های ایران قید برابر زده نشد.

تحلیل ساختارهای میانگین و آزمون فرضیه اصلی تحقیق

تحلیل ساختارهای میانگین بر مبنای مقایسه تفاوت نسبی میانگین ها^۱ قرار دارد. چنین مبنایی به معنای آن است که در صورت مقایسه دو گروه با یکدیگر، میانگین یکی از گروهها برابر با مقدار صفر، ثابت فرض می شود و میانگین گروه دوم در مقایسه با آن محاسبه می شود. گروهی که میانگین آن برابر با مقدار صفر ثابت می شود به عنوان گروه مرجع^۲ (Byrne, 2010) شناخته می شود.



شکل ۲: مدل تدوین شده برای تحلیل ساختارهای میانگین مربوط به گروه کردهای عراق^۳

نتایج به دست آمده از تحلیل ساختارهای میانگین هماهنگ با فرضیه اصلی در این پژوهش است. بر مبنای نظریه طرح شده این انتظار وجود داشت که ایرانی ها، صرف نظر از کرد یا فارس بودنشان با یکدیگر شباهت بیشتری

^۱ - Relative Difference of Means

^۲ - Reference Group

^۳ - مدل های تعریف شده برای مقایسه دو به دو در حالات دیگر نیز تنها دارای تفاوت جزئی با این مدل هستند که طرح آنها در اینجا ضرورت ندارد.

در رابطه با گرایش به ارزش های رهاینده داشته باشند. در حالی که دو گروه کرد مورد مطالعه از شباهت کمتری برخوردار باشند. نتایج حاصل از مدل تدوین شده در شکل (۲) در رابطه با میانگین های گرایش به ارزش های رهاینده در جدول زیر خلاصه شده است.

جدول ۷: برآورد تفاوت نسبی میانگین بین گروههای مورد مطالعه و معناداری آنها

گروه های مورد مقایسه	تفاوت نسبی میانگین Mean	خطای معیار S.E.	نسبت بحرانی C.R.	سطح معناداری P-Value
کردهای عراق	ثابت برابر صفر برای کردهای عراق			
کردهای ایران	+۳/۴۵۴	۰/۳۵۲	۹/۸۱۳	۰/۰۰۰
کردهای ایران	ثابت برابر صفر برای کردهای ایران			
فارس های ایران	+۱/۰۴۸	۰/۲۱۰	۴/۹۹۰	۰/۰۰۰

مهمترین نتایج به دست آمده نشان می دهد که:

- گرایش کردهای عراق و کردهای ایران به ارزش های رهاینده به طور معناداری متفاوت است. میانگین مثبت برای کردهای ایران در حالی که میانگین نمره کردهای عراق برابر صفر فرض شده است حاکی از گرایش مثبت تر کردهای ایران به این نوع از ارزش هاست.
- گرایش کردهای ایران و فارس های ایران نیز به ارزش های رهاینده دارای تفاوت معنادار هستند. در اینجا فارس های ایران اندکی بیش از کردهای ایران به ارزش های رهاینده گرایش نشان داده اند.
- با وجود تفاوت معنادار بین کردهای ایران و فارس های ایران، این تفاوت شدید قلمداد نمی شود. این در حالی است که تفاوت بین کردهای عراق و کردهای ایران به طور قابل توجهی بالاست.

بحث و نتیجه گیری

دموکراسی نیز همچون بسیاری دیگر از مفاهیم علوم انسانی از پیچیدگی های خاصی برخوردار است و از این رو اغلب برای تبیین این مفهوم به مهمترین و بنیادی ترین مولفه های آن اشاره می شود. تاکنون تعاریف و مفهوم بندی های بسیاری از دموکراسی به عمل آمده است و به طور کلی می توان عنوان نمود که دموکراسی و فرایند دموکراتیک شدن به چهار شیوه تعریف یا مفهوم بندی شده است: قانونی، ماهوی، روشی و فرایندی- جهتی. علاوه بر تعاریف، در مباحث مربوط به مولفه های موثر بر گذار نیز تفاوت چشمگیری در میان محققان این شاخه وجود دارد. در این زمینه، عوامل و مولفه های بسیاری ذکر شده اند: از توسعه اقتصادی، طبقه متوسط تا نفت و....

یکی از مباحث نوین در راستای عوامل موثر بر گذار که در سال های اخیر توجهات بسیاری را به خود معطوف نموده است، بحث فرهنگ سیاسی است. چنانچه اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) عنوان می کنند "فرهنگ نسبت به ادبیات دو دهه گذشته نقش بسیار حیاتی تری در دموکراسی ایفاء می کند". همانگونه که در ادبیات تحقیق به آن اشاره شد، اندیشمندان مختلف از زوایای متفاوت به موضوع فرهنگ سیاسی توجه کرده اند، اما هسته اصلی و مشترک بیان آن ها در اهمیت فرهنگ سیاسی مناسب برای گذار و تحکیم دموکراسی است. کریستوفر کلاگ و دیگران (۲۰۰۱: ۳۶-۳۷) براساس مطالعه تجربی خاطر نشان می کنند که «احتمال ظهور دموکراسی در دوره پس از جنگ، قویاً متأثر از خصوصیات هر کشور است که منعکس کننده میراث نهادی و فرهنگی آن کشور می باشد». تأثیر استعمار بریتانیا و میزان نسبتاً پایین

فروپاشی یا تجزیه قومی، موجباتی برای دموکراسی بوده اند، در حالی که میراث اسلامی اثر منفی بر احتمال ایجاد دموکراسی داشته است. طرفداران تز "ارزش های آسیایی" در تلاش برای تبیین فقدان آزادی سیاسی در بعضی از کشورهای آسیایی به سنت های فرهنگی آسیایی اشاره کرده و عنوان می کنند که این سنت ها بر اجتماع، اقتدار و رهبری باثبات و قوی تأکید دارند نه فردگرایی و تکثرگرایی. در ایران نیز مطالعات بسیاری در رابطه با فرهنگ سیاسی انجام پذیرفته است که عمدتاً در راستای گونه شناسی فرهنگ سیاسی بوده است. در این زمینه همانگونه که در چارچوب تئوریک و مطالعات تجربی عنوان شد، مباحثی مانند "فرهنگ سیاسی عشیره ای" (سریع القلم، ۱۳۸۶)، "گونه مشارکتی فرهنگ سیاسی" (قاسمی، ۱۳۸۳)، گونه مستعد دموکراتیک فرهنگ سیاسی کردها" (احمدی، ۱۳۸۷) و "نگرش مثبت تر کردهای ایران در مقایسه با سایر ایرانیان" (عبداللهی و عثمان بر، ۱۳۸۵) مطرح شده است.

بر این اساس، در این نوشتار مقوله فرهنگ سیاسی با توجه به داده های پیمایش های جهانی ارزش ها و با تأکید بر تز رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل مبنی بر تناظر فرهنگ سیاسی و ارزش های رهاینده سنجش شد که نتایج حاکی از وجود میانگین مثبت تر ارزش های رهاینده در میان کردهای ایران نسبت به میانگین کردهای عراق است و این مهم نشان از آن دارد که گرایش کردهای ایران به این نوع از ارزش ها بیشتر بوده است. علاوه بر آن گرایش کردهای ایران و فارس های ایران نیز به ارزش های رهاینده دارای تفاوت معنادار بوده است، اگرچه در این باب فارس های ایران اندکی بیش از کردهای ایران به ارزش های رهاینده گرایش نشان داده اند. چنین نتیجه ای در ظاهر امر می تواند گویای تقابل نتایج این مطالعه با مطالعه عبداللهی و عثمان بر (۱۳۸۵) باشد، اما واقعیت امر این است که مولفه های سنجش شده در دو مطالعه از تفاوت های قابل ملاحظه ای برخوردار بوده اند و لذا کسب نتایج متفاوت در دو مطالعه دور از انتظار نیست. در مطالعه نخست، تنها ارتباط هویت و نگرش به دموکراسی سنجش شده است، در حالی که در مطالعه حاضر نگرش به دموکراسی تنها جزئی از شاخص ارزش های ابراز وجود است که اثر هویت قومی بر آن سنجش شده است.

علاوه بر مباحث فوق، آنچه که در رابطه به فرهنگ سیاسی به ویژه در جوامع چند قومی (مانند ایران) حائز اهمیت است ارتباط و تعامل میان قومیت و فرهنگ سیاسی است. در این زمینه همانگونه که در ادبیات تحقیق به آن اشاره شد، دو مبنای متفاوت برای بحث مطرح شده است که یکی بر اهمیت "زمینه ملی" و تأثیر اندک واحدهای قومی بر فرهنگ سیاسی اشاره دارد و دیگری نگاه خود را به اهمیت مباحث "منطقه گرایی"، "جهان های کوچک" و قومیت در رابطه با فرهنگ سیاسی معطوف نموده است.

در این راستا، نتایج از تأثیر هر دو مقوله زمینه ملی و بافت قومی بر گونه فرهنگ سیاسی شهروندان حکایت دارند. اگرچه بایست تأکید نمود که زمینه ملی عامل موثرتر و مهم تری بر نوع فرهنگ سیاسی شهروندان بوده است؛ تفاوت شدیدتر و معنادار میان فرهنگ سیاسی کردهای ایران و عراق نمونه گویایی از این قضیه و تفاوت معنی دار اما با شدت کمتر کردها و فارس های ایران نیز موید آن است. به عبارتی، به نظر می رسد نتایج تحقیق به لحاظ تئوریک نزدیکی خاصی با مباحث اینگلهارت و همکاران در رابطه با اثر زمینه و بافت ملی، همچنین موضوعات مطرح شده در مطالعات آلموند و وربا در زمینه اهمیت اثر زمینه ملی و پررنگ تر بودن آن در تیپ بندی فرهنگ سیاسی شهروندان داشته باشد.

منابع و مأخذ:

- ✓ ابوطالبی، علی (۱۳۷۹) دیدگاه‌هایی چند درباره یکپارچگی و وحدت ملی، ترجمه مجتبی مقصودی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳ و ۲، زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹.
- ✓ اینگلهارت، رونالد، ولزل، کریستین (۱۳۸۹)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
- ✓ بشیریه، حسین (۱۳۸۰) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو، چاپ دوم.
- ✓ بشیریه، حسین (۱۳۸۴) گذار به دموکراسی، تهران، نشر نگاه معاصر.
- ✓ خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۸۰) اقلیت‌ها، تهران: نشر شیرازه.
- ✓ سریع القلم، محمود (۱۳۸۶) فرهنگ سیاسی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ✓ شیانی، ملیحه (۱۳۸۴) «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران»، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- ✓ شوماخر، رندال ای. لومکس، ریچارد جی (۱۳۸۸) مقدمه ای بر مدل سازی معادله ساختاری، ترجمه وحید قاسمی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ✓ قاسمی، وحید (۱۳۸۸) مدل سازی معادله ساختاری با کاربرد Amos Graphics، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ✓ عبداللهی، محمد و حسین بر، محمد عثمان (۱۳۸۵) «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۳-۴: ۳۷-۳۰.
- ✓ عبداللهی، محمد، ساعی، علی (۱۳۸۴) تحلیل دموکراتیزاسیون در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳: ۲۷-۳۰.
- ✓ مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰) تحولات قومی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ✓ مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۶) فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: فرهنگ صبا.
- ✓ Bell, Daniel. 1973. *The Coming of postindustrial Society*. New York: Basic Books.
- ✓ Bell, Daniel. 1993. *Communitarians and Its Critics*. Oxford: Clarendon Press. Byrne, B. M. (2010). Structural equation modeling with Amos. New York: Rutledge.
- ✓ Diamond, Larry (1999) *Developing Democracy toward Consolidation*, Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- ✓ Diamond, Larry. 2003. "How People View Democracy: Findings from Public Opinion Surveys in Four Regions."
- ✓ Fukuyama, Francis. 2000. "Social Capital." In Lawrence E. Harrison and Samuel P. Huntington (eds.), *Culture Matters: How Values Shape Human Progress*. New York: Basic Books, pp. 99-111.
- ✓ Gibson, James L. 1997. "Mass Opposition to the Soviet Putsch of August 1991: Collective Action, Rational Choice, and Democratic Values." *American Political Science Review* 91 (September): 671-84.
- ✓ Huntington, Samuel P. 1996. *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*. New York: Simon & Schuster.
- ✓ Inglehart, Ronald and Christian Welzel. 2003. "Political Culture and Democracy: Analyzing the Cross-level Linkages." *Comparative Politics* 36 (October): 61-79.
- ✓ Inglehart, Ronald and Christian Welzel. 2009. Political Culture, Mass Beliefs, and Value Change, *Oxford University press*: 126-143.
- ✓ Malesevic, Senisa 2004 *Sociology of Ethnicity*, Sage Publication Ltd, London.
- ✓ Putnam, Robert D. 2000. *Bowling Alone. The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- ✓ Rothstein, Bo. 2000. "Trust, Social Dilemmas and Collective Memories." *Journal of Theoretical Politics* 12 (4): 477-501.
- ✓ Seligson, Mitchell. 2002. "The Renaissance of Political Culture or the Renaissance of the Ecological Fallacy," *Comparative Politics* 34 (April): 273-92.
- ✓ Silver, B. D., and Titma, M. (1998). Support for new political institutions in Estonia: the effects of nationality, citizenship, and material well-being. *Problems of Post-Communism*, 45, No. 5 (Sept.-Oct.), 37-47.
- ✓ Silver, B. D and Titma, M. (2000). Measuring Political Culture in Multiethnic Societies, *New Directions in Comparative Politics*. New York: Westview Press, pp. 61-72.
- ✓ Vanhanen, Tatu. 2003. *Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries*. London: Rutledge.